

سرمدخوانی

امیر مرزبان*

شعری برای شوریدگی‌های شاعر مقتول سرمد کاشانی
که در دهلی به قناره‌اش کشیدند!
سرمد خوانی

برهنه،

چهار پنجره تا

موازی چشم‌های تو

میرفندرسکی!

کتابخانه‌های جهان

برای من کوچک است

فرقی نمی‌کند لاهور باشم

یا دکن را به آتش کشیده باشم

عریانم،

به قدر پوچی پروانه

در وسعت بال‌های بی‌بدیل

عریانم

به قدر آن چه از صدرای شیرازی آموختم

* شاعر معاصر ایرانی.

عریانم
 به قدر خنده عصرهای دهلی
 با محمد داراشکوه...
 اگر کتاب بی پنجره‌ای داری
 بیار
 میر من!
 من،
 متوالی چهار پنجره‌ام
 که یکی به خورشید
 یکی به خانه پرندگان بی آواز
 و یکی...
 یکی...
 یکی...
 یادم نمی‌آید!
 «ما آن چه خوانده‌ایم فراموش کرده‌ایم
 الا حدیث دوست که تکرار می‌کنیم»^۱
 یکی...
 یکی...
 یکی...
 برهنه چهار پنجره
 تا موازی چشم‌های تو
 میرفندرسکی!
 کتابخانه‌های جهان

۱. وامی از سرمد کاشانی (از شاگردان ملأصدرا و میرفندرسکی که در هند مجذوب شد و به بهانه کفرگویی، او را کشتند که دلیل اصلی مرگش همنشینی عرفانی با محمد داراشکوه بود. این بیت از اشعار اوست).

برای من کوچک است
 فرقی نمی‌کند لاهور باشم یا...
 ۱۳۸۶

زیر گنبد همایون نشسته‌ای بلندآواز
 برای شاهزاده شهید و عارف محمد داراشکوه

زیر گنبد همایون نشسته‌ای بلندآواز
 با سری که در کوچه‌های دهلی می‌گردد
 گفتند: بی‌دینی!
 و چشم‌های چراغانی شده از
 آینه‌های مدور و
 خورشیدهای بی‌تاب
 را ندیدند.
 من کدام خنده تو را
 در اتفاقات نمودارها
 دیده‌ام
 که روی نستعلیق‌های مرکب سربریده
 می‌دود
 و برای
 کسی که عادت به شعرهای بهاری ندارد
 اندوهگینی عمیقی را
 لمس می‌کند.
 پای همه پل‌های شکسته جهان،
 دستی به سوی تو دراز می‌کنم
 بند با بند فرقی نمی‌کند

هر چه از تاق ملکوت
آویزان باشد،
تنهایی فرشته‌ها را پُر می‌کند
دنیا،
تنها دو چیز است
دستی به سوی تو
و فرشته‌هایی که هیچ وقت
با تو
تنها نیستند!
۱۳۸۶